**شاعران معروف عرب (امرؤ القیس)**

**یغمائی، حبیب**

حندج بن حجر الکندی معروف بامرؤ القیس بزرگترین شاعر جاهلیت و پیشتر و شعرای آن عصر محسوب می‏شود.

پدر او حجر آخرین امیر ملوک کنده است که این ملوک بر طایفهء بنی اسد نیز حکومت میکردند.جون پدر امرؤ القیس بر این طایفه تحمیلات فوق العاده‏ میکرد،بنی اسد شوریدند و او را بقتل رساندند در این موقع امرؤ القیس دروادیها با او باش عرب بعیش و لهو و شرب خمر اشتغال داشت چه پدرش بهمین جهت او را از خود رانده بود.

وقتی امرؤ القیس خبر قتل پدر را شنید از طوایف عرب در خونخواهی‏ استمداد جست و جماعتی از بنی اسد را بقتل رساند در این هنگام منذر بن نعمان‏ پادشاه حیره که تابع ایران و با ملوک کنده رقابت و عداوت داشت موقع را مناسب‏ دانسته از انوشیروان استمداد جست و بر امرؤ القیس تاخت و چون وی را نیروی‏ مقاومت نبود بقیصر روم که رقیب انوشیروان بود پناهنده گشت،قیصر نخست با امرؤ القیس همراهی نمود ولی بعد پشیمان شد و امرؤ القیس ناچار از روم باز گشت‏ و در بین راه در آنقره درگذشت.

معروفترین قصاید امرؤ القیس جزو سبعه معلقه و بدین مطلع است:

قفا نبک من ذکری حبیب و منزل‏ بسقط اللوی بین الدخول فحو مل

کمیت(60-126 هجری)

کمیت بن زید اسدی کوفی در کوفه متولد و در میان قوم خود بزرگ شده‏ و فنون ادب را از آنان آموخته است.

چون جد و جده‏اش که زمان جاهلیت را درک کرده بودند هنوز زنده بودند اشعار و اخبار زمان جاهلیت را برای کمیت حکایت میکردند و او چندان در اخبار و روایت اشعار جاهلیت تبحر و اطلاع یافت که بر معاصرین خویش تفوق و برتری‏ پیدا کرد.

شغل کمیت تعلیم اطفال در مسجد کوفه بود و با اینکه شعر می‏گفت اشعار خود را منتشر نمی‏ساخت تافر زدق شاعر او را بر انگیخت تا اشعار خویش را انتشار دهد و از ان پس در شاعری نیز شهرتی بسزا یافت.

کمیت از دوستداران آل علی است و در ستایش این خانواده قصاید بلیغه‏ می‏ساخت و جوایز و صلات هنگفت می‏یافت(قصاید کمیت در ستایش آل علی به‏ «هاشمیات»معروفست)خالد بن عبد اللّه که درین هنگام از طرف هشام بن عبد الملک‏ اموی امارت کوفه داشت وی را گرفت و بمحبس اندر انداخت.کمیت از حبس‏ فرار کرد و بقبر معاویة بن هشام در شام پناه برد و قصیده‏ای در مدح بنی امیه گفته‏ بظاهر از دوستی آل علی اعتذار جست.هشام هم او را عفو نمود،و او بکوفه باز گشت‏ تا در سال 126 وفات یافت.

کعب بن زهیر

کعب بن زهیر ابی سلمی از بزرگان شعرای مخضرمین و پسر زهیر شاعر معروف عصر جاهلیت از اصحاب معلقات است.

کعب چون حضرت رسول و اصحاب وی را هجا گفته بود حضرت او را مهدور الدم شمرد و شاعر چون در هیچ قبیله پناهی نیافت ناگزیر بوسیلهء ابو بکر صدیق‏ در حضرت رسول(ص)راه و امان یافت.قصیدهء کعب در هنگام تشرف بسیار معروف و باین مطلع است:

بانت سعاد فقلبی الیوم متبول‏ متیمم اثرها لم یفد مکبول

ردائی که حضرت رسول از خود بکعب بعنوان صلت مرحمت فرمودند در خانوادهء او بود تا معاویه به بیست هزار درهم خرید و پس از ان بمنصور عباسی به‏ چهلهزار درهم فروخته شد.

عبد اللّه معتز(246-296 هجری)

عبد اللّه معتز بن متوکل بن معتصم بن هرون الرشید عباسی در سال 246 هجری‏ تولد یافته و در خدمت دانشمندانی بزرگ چون مبرد و تعلب و احمد بن سعید دمشقی تحصیل ادب و حکمت کرده است.

در ربیع الاول 296 جماعتی بر مقتدر باللّه(295-320)شوریدند و او را از خلافت خلع و با ابن معتز بیعت کردند ولی پس از یکشبانروز مجددا طرفداران‏ مقتدر باللّه غلبه یافتند و ابن معتز را گرفته او را خفه کردند(ربیع الاخر 296)\*

استاد امیری فیروز کوهی

آرزو

چه بودی که من دلقکی بودمی‏ و زین نیک بختان یکی بودمی‏ جهان سفله جوی است و دلقک نواز نه این گفتمی گر شکی بودمی‏ نمیداشتم پاس هر دلقکی، اگر خود از ایشان یکی بودمی‏ چو این سخرگان با کم از ابلهی‏ نبودی،اگر زیر کی بودمی‏ بترک فضائل اگر گفتمی‏ سری آسمان تارکی بودمی‏ نبودی غم نان خورش هرگزم‏ که نان چربی از چربکی بودمی‏ نه بسیار اندک شمردی کسم‏ اگر زین هنر اندکی بودمی‏ چه بودی بدانشوری مزد من‏ و گر فی المثل مزدکی بودمی‏ شفیعی گر از گلرخان بودیم‏ نه اکنون کم از جلبکی بودمی‏ و زان برترم پایه بودی بزرگ‏ اگر قلتبان خردکی بودمی‏ چو اینهانیم،کاش از این آب و خاک‏ چو آزادگی مندکی بودمی

(\*)چاپ این مجموعه قطع می‏شود که بی‏فایده است.